

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۰

آیه ۴۱-۴۴

آیه و ترجمه

۴۱ یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرًا کثیرًا
 ۴۲ و سبحوه بکرة و اءصیلا
 ۴۳ هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و
 کان بالمؤمنین رَحِیمًا
 ۴۴ تحیتهم یوم یلقونه سلام و اعدلهم اجرا کریمًا
 ترجمه :

۴۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید.
 ۴۲ - و صبح و شام او را تسبیح نمائید.
 ۴۳ - او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد و فرشتگان او (نیز برای شما تقاضای رحمت می‌کنند) تا شما را از ظلمات (جهل و شرک و گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوی) رهنمون گردد، او نسبت به مؤمنان مهربان است.
 ۴۴ - تحیت آنان در روزی که او را دیدار می‌کنند سلام است، و برای آنها پاداش پر ارزشی فراهم ساخته است.

تفسیر:

رحمت و درود خدا و فرشتگان راهگشای مؤمنان

از آنجا که در آیات گذشته سخن از وظائف سنگین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقام تبلیغ رسالت بود، در آیات مورد بحث برای فراهم آوردن زمینه این تبلیغ و گسترش دامنه آن در تمام محیط بخشی از وظائف مؤمنان را بیان می‌کند،

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۱

روی سخن را به همه آنها کرده چنین می‌گوید:
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید» (یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرًا کثیرًا).

«و صبح و شام او را تسبیح و تنزیه نمائید» (و سبحوه بكرة و اصیلا)
 آری چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان و تیرهای
 وسوسه‌شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می‌گردد برای مبارزه با آن
 راهی جز «ذکر کثیر» نیست. «ذکر کثیر» به معنی واقعی کلمه یعنی
 «توجه باتمام وجود به خداوند» نه تنها با زبان و لقلقه لسان.
 ذکر کشیری که در همه اعمال انسان پرتوافکن باشد، و نور و روشنائی بر
 آنها پاشد.
 به این ترتیب قرآن همه مؤمنان را در این آیه موظف می‌کند که در همه حال به
 یاد خدا باشید.
 به هنگام عبادت یاد او کنید و حضور قلب و اخلاص داشته باشید.
 به هنگام حضور صحنه‌های گناه یاد او کنید و چشم بپوشید، و یا اگر
 لغزشی رویداد توبه کنید و به راه حق باز گردید.
 به هنگام نعمت یاد او کنید و شکر گزار باشید.
 و به هنگام بلا و مصیبت یاد او کنید و صبور و شکیبا باشید.
 خلاصه یاد او را که در هر صحنه‌ای از صحنه‌های زندگی انگیزه
 واکنش مناسب و الهی است، فراموش ننمائید.
 در حدیثی که در «صحیح ترمذی» و «مسند احمد» از «ابو
 سعید خدری» از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل
 شده چنین می‌خوانیم: که از آن حضرت پرسیدند: ای العباد افضل درجه عند
 الله یوم القیامة: «کدامیک از بندگان در روز

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۲

قیامت مقامشان از همه برتر است؟!
 فرمود: الذاکرون الله کثیرا: «آنها که خدا را بسیار یاد می‌کنند».
 ابو سعید می‌گوید: عرض کردم یا رسول الله! و من الغازی فی سبیل
 الله؟: «آیا چنین کسانی حتی از جنگجویان راه خدا والامقامترند؟!
 فرمود: لو ضرب بسیفه فی الکفار و المشرکین حتی ینکسر و یختضب دمالکان
 الذاکرون الله افضل درجه منه! «اگر با شمشیرش آنقدر بر پیکر کفار
 و مشرکین بزند که شمشیرش بشکند و با خون رنگین شود آنها که یاد
 خدا بسیار می‌کنند از او برترند»!.

چرا که جهاد خالصانه نیز بدون ذکر کثیر خداوند ممکن نیست. و از اینجا معلوم می‌شود که ذکر کثیر معنی وسیعی دارد و اگر در بعضی از روایات به تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله) و در کلمات بعضی از مفسران به ذکر صفات علیا و اسماء حسنی و تنزیه پروردگار از آنچه شایسته او نیست یا مانع آن تفسیر شده، همه از قبیل بیان ذکر مصداق روشن است، نه محدود ساختن مفهوم آیه به خصوص این مصداق است. همانگونه که از سیاق آیات به خوبی بر می‌آید منظور از «تسبیح خداوند در هر صبح و شام» همان دوام تسبیح است، و ذکر خصوص این دو وقت به عنوان آغاز و پایان روز می‌باشد، و اینکه بعضی آن را به نماز صبح و عصر یا مانند آن تفسیر کرده‌اند باز از قبیل ذکر مصداق است. به این ترتیب «ذکر کثیر خداوند، و تسبیح او هر صبح و شام» جز به تداوم توجه به پروردگار و تنزیه و تقدیس مداوم او از هر عیب و نقص حاصل نمی‌گردد، و می‌دانیم که یاد خدا برای روح و جان انسان همچون غذا و آب است برای تن،

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۳

در آیه ۲۸ سوره رعد آمده است الا بذكر الله تطمئن القلوب: «آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد»! آرامش و اطمینان دل نیز نتیجه‌اش همان است که در آیات ۲۷ - ۳۰ سوره فجر آمده است: یا ایته‌ا النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی: «ای نفس مطمئن و آرام! به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنود هستی و هم او از تو خشنود است، سپس در زمره بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو»! آیه بعد در حقیقت نتیجه و علت غائی ذکر و تسبیح مداوم است، می‌فرماید: «او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد، و فرشتگان او نیز برای شما تقاضای رحمت می‌کنند تا شما را از ظلمات جهل و شرک و کفر بیرون آورد و به سوی نور ایمان و علم و تقوا رهنمون شود» (هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور). «چرا که او نسبت به مؤمنان رحیم و مهربان است و به همین دلیل هدایت و

رهبری آنها را بر عهده گرفته و فرشتگانش را نیز مامور امداد آنها نموده است» (و کان بالمؤمنین رحیما).

«یصلی» از ماده «صلاة» در اینجا به معنی توجه و عنایت مخصوص است، این عنایت در مورد خداوند همان نزول رحمت است، و در مورد فرشتگان استغفار و تقاضای رحمت می باشد، چنانکه در آیه ۷ سوره غافر می خوانیم: و یستغفرون للذین آمنوا: «حاملان عرش خدا برای مؤمنان استغفار می کنند».

به هر حال این آیه بشارت بزرگ و نوید عظیمی برای مؤمنانی که همواره به یاد خدا هستند در بر دارد، چرا که با صراحت می گوید: آنها در سیر خود به سوی الله تنها نیستند، بلکه به مقتضای «یصلی» که فعل مضارع است و دلیل

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۴

بر استمرار می باشد همواره زیر پوشش رحمت خداوند و فرشتگان او قرار دارند، در سایه این رحمت پرده های ظلمت شکافته می شود، و نور علم و حکمت و ایمان و تقوا را بر قلب و جان آنها می پاشد. آری این آیه بشارتی است بزرگ برای همه سالکان راه حق و به آنها نوید می دهد که از جانب معشوق کشتی نیرومند است، تا کوشش عاشق بیچاره بجائی برسد!

این آیه تضمینی است برای همه مجاهدان راه الله که سوگند شیطان در زمینه اغوای فرزندان آدم دامان آنها را نمی گیرد، چرا که در زمره خالصان و مخلصان قرار دارند، و شیطان از همان روز نخست از گمراه ساختن آنها اظهار عجز و ناتوانی کرده و گفته است فبعزتك لاغوينهم اجمعین الاعدادک منهم المخلصین: «به عزتت سوگند همه را گمراه می کنم جز بندگان مخلصت»! (ص - ۸۲ و ۸۳).

جمله و کان بالمؤمنین رحیما با توجه به اینکه «کان» فعل ماضی است و دلیل بر این است که همیشه خداوند نسبت به مؤمنان رحمت خاصی داشته، تاکید مجددی است بر آنچه در آغاز این آیه آمده است.

آری این رحمت خاص خدا است که مؤمنان را از ظلمات اوهام و شهوات و وساوس شیطانی بیرون می آورد، و به نور یقین و اطمینان و تسلط بر نفس رهنمون می گردد که اگر رحمت او نبود این راه پر پیچ و خم هرگز

پیموده نمی شد.

و در آخرین آیه مورد بحث مقام مؤمنان و پاداش آنها را به عالیت‌ترین وجه و در کوتاه‌ترین عبارت ترسیم کرده می گوید: «تحیت فرشتگان الهی به آنها در روز قیامت روزی که او را دیدار می کنند سلام است» (تحیتهم یوم یلقونه سلام).

«تحیت» از ماده «حیات» به معنی دعا کردن برای سلامت و حیات دیگری

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۵

است (برای توضیح بیشتر به جلد ۴ صفحه ۴۲ مراجعه فرمائید). این سلامی است که نشانه سلامت از عذاب و از هر گونه درد و رنج و ناراحتی است، سلامی است تواءم با آرامش و اطمینان. گر چه بعضی از مفسران معتقدند که معنی «تحیتهم» اشاره به درود و تحیت مؤمنان به یکدیگر می باشد، ولی با توجه به آیات قبل که در آن سخن از صلاة و رحمت الهی و ملائکه در این جهان بود ظاهر این است که این تحیت نیز از ناحیه فرشتگانش در آخرت است، چنانکه در «آیه ۲۳ سوره رعد» می خوانیم: و الملائكة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم: آنروز فرشتگان از هر دری بر مؤمنان وارد می شوند، و به آنها می گویند سلام بر شما به خاطر صبر و شکیبائی‌تان.

از آنچه گفتیم ضمناً روشن شد که مراد از جمله «یوم یلقونه» همان روز قیامت است که «روز لقاء الله» نامیده شده، و معمولاً این تعبیر در آیات قرآن در همین معنی به کار می رود. بعد از این تحیت که در حقیقت مربوط به آغاز کار است اشاره به پایان کار آنها کرده، می فرماید: «خداوند برای آنها پاداش پر ارزشی فراهم ساخته است» (و اعد لهم اجرا کریم).

جمله‌ای که در عین اختصار همه چیز در آن جمع است و همه نعمتها و مواهب در آن نهفته است. نکته‌ها:

۱- یاد خدا در همه حال

هنگامی که نام خدا برده می شود یک دنیا عظمت، قدرت، علم، و حکمت در

قلب انسان متجلی می‌گردد، چرا که او دارای اسماء حسنی و صفات علیا

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۶

و صاحب تمام کمالات، و منزله از هر گونه عیب و نقص است. توجه مداوم به چنین حقیقتی که دارای چنان اوصافی است روح انسان رابه نیکیها و پاکیها سوق می‌دهد، و از بدیها و زشتیها پیراسته می‌دارد، و به تعبیر دیگر بازتاب صفات او در جان انسان تجلی می‌کند. توجه به چنین معبود بزرگی موجب احساس حضور دائم در پیشگاه او است، و با این احساس فاصله انسان از گناه و آلودگی بسیار زیاد می‌شود. یاد او یاد آوری مراقبت او است، یاد حساب و جزای او است، یاد دادگاه عدل او و بهشت و دوزخ او است و چنین یادی است که جان را صفا، و دل را نور و حیات می‌بخشد.

به همین دلیل در روایات اسلامی آمده است که هر چیز اندازه‌ای دارد جز یاد خدا که هیچ حد و مرزی برای آن نیست! امام صادق (علیه السلام) طبق روایتی که در اصول کافی آمده می‌فرماید: ما من شیء الا و له حد ینتهی الیه الا الذکر، فلیس له حد ینتهی الیه! «هر چیز حدی دارد که وقتی به آن رسد پایان می‌پذیرد جز ذکر خدا که حدی که با آن پایان گیرد ندارد».

سپس می‌افزاید: فرض الله عز و جل الفرائض فمن اداهن فهو حدهن، و شهر رمضان فمن صامه فهو حده، و الحج فمن حج حده، الا الذکر، فان الله عز و جل لم یرض منه بالقلیل و لم یجعل له حدا ینتهی الیه، ثم تلا: یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا:

«خداوند نمازهای فریضه را واجب کرده است، هر کس آنها را ادا کند حد آن تامین شده، ماه مبارک رمضان را هر کس روزه بگیرد حدش انجام گردیده و حج را هر کس (یکبار) بجا آورد همان حد آن است، جز ذکر الله که خداوند به مقدار قلیل آن راضی نشده و برای کثیر آن نیز حدی قائل نگردیده، سپس به عنوان شاهد این سخن آیه «یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا...»

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۷

را تلاوت فرمود.

امام صادق (علیه السلام) در ذیل همین روایت از پدرش امام باقر (علیه السلام)

نقل می کند که او کثیر الذکر بود، هر وقت با او راه می رفتیم ذکر خدا می گفت، و به هنگام غذا خوردن نیز به ذکر خدا مشغول بود، حتی هنگامی که با مردم سخن می گفت از ذکر خدا غافل نمی شد...

و سرانجام با این جمله پر معنی حدیث فوق پایان می گیرد: و البيت الذی یقرأ فیہ القرآن، و یذکر اللہ عز و جل فیہ تکثر برکتہ، و تحضرہ الملائکۃ، و تہجر منه الشیاطین، و یضیء لاهل السماء کما یضیء الکوکب الدری لاهل الارض: «خانه ای که در آن تلاوت قرآن شود، و یاد خدا گردد، برکتش افزون خواهد شد، فرشتگان در آن حضور می یابند، و شیاطین از آن فرار می کنند، و برای اهل آسمانها می درخشد همانگونه که ستاره درخشان برای اهل زمین (اما به عکس خانه ای که در آن تلاوت قرآن و ذکر خدا نیست برکاتش کم خواهد بود، فرشتگان از آن هجرت می کنند و شیاطین در آن حضور دائم دارند). این موضوع به قدری اهمیت دارد که در حدیثی یاد خدا معادل تمام خیر دنیا و آخرت شمرده شده است چنانکه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده: من اعطی لسانا ذا کرا فقد اعطی خیر الدنیا و الاخرۃ: «آن کس که خدا زبانی به او داده که به ذکر پروردگار مشغول است خیر دنیا و آخرت به او داده شده است».

روایات در اهمیت یاد خدا آن قدر زیاد است که اگر بخواهیم همه آنها را در اینجا بیاوریم از وضع کتاب بیرون خواهیم رفت، این سخن را با حدیث کوتاه و پر معنی دیگری از امام صادق (علیه السلام) پایان می دهیم آنجا که فرمود: من

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۸

اکثر ذکر الله عز و جل اظله الله فی جنته: هر کس بسیار یاد خدا کند خدا او را در سایه لطف خود در بهشت برین جای خواهد داد»!.

(کسانی که بخواهند آگاهی بیشتری در این زمینه پیدا کنند به جلد دوم اصول کافی ابوابی که در باره ذکر الله است مراجعه نمایند، بخصوص بابی که می گوید: بسیاری از آفات و بلاها و مصائب دامن کسانی را که ذکر خدامی گویند نمی گیرد).

تاکید بر این مطلب را لازم میدانیم که اینهمه برکات و خیرات مسلم مربوط به ذکر لفظی و حرکت زبان که خالی از فکر و اندیشه و عمل باشد نیست، بلکه

هدف ذکرى است که سرچشمه فکر گردد، همان فکرى که بازتاب گسترده‌هاش در اعمال انسان آشکار شود. چنانکه در روایات به این معنى تصریح مى‌کند.

۲ - توضیحى درباره «لقاء الله»

گفتیم که این تعبیر در قرآن مجید معمولاً اشاره به قیامت است و از آنجا که ملاقات حسی در مورد پروردگار مفهوم ندارد، چرا که او نه جسم است و نه دارای عوارض جسم، بعضی از مفسران ناچار شده‌اند به اصطلاح مضافی در اینجا در تقدیر بگیرند و بگویند منظور «لقاء ثواب الله» یا «ملاقات فرشتگان خدا» است.

اما «لقاء» را مى‌توان در اینجا به معنى لقای حقیقى و با چشم دل گرفت چرا که در قیامت حجابها کنار میرود و عظمت خدا و آیات او از هر زمان روشنتر جلوه مى‌کند، انسان به مقام شهود باطنی و دید قلبی مى‌رسد و هر کس به مقدار معرفت و عمل صالحش به مرحله عالیتى از این شهود نائل میگردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۵۹

فخر رازى در تفسیرش در اینجا بیان جالب دیگری دارد که با آنچه گفتیم قابل جمع است، او مى‌گوید: انسان در این دنیا به خاطر غرق شدن در امور مادی و تلاش برای معاش غالباً از خدا غافل مى‌شود، ولی در قیامت که همه این شواغل فکرى بر طرف میگردد انسان با تمام وجودش متوجه پروردگار عالم مى‌شود و این است معنى لقاء الله.

ضمناً از آنچه گفتیم روشن شد که گفتار بعضی از مفسران که این تعبیر را اشاره به لحظه مرگ و ملاقات با فرشته مرگ دانسته‌اند نه مناسب آیات مورد بحث است و نه تعبیرات مشابه آن در آیات دیگر قرآن، به خصوص که ضمیر مفعولی در جمله یلقونه به صورت مفرد آمده که اشاره به ذات پاک خدا است، در حالی که فرشتگان قبض ارواح جمعند و کلمه ملائکه در آیه قبل نیز به صورت جمع آمده است (مگر اینکه کلمه‌های در تقدیر گرفته شود).

۳ - پاداشهای مؤمنان هم اکنون آماده است!

جمله اعدلهم اجرا کریمما که نشان مى‌دهد هم اکنون بهشت و نعمتهایش آفریده شده و در انتظار مؤمنان است این سؤال را ممکن است

برانگیزد که آماده ساختن در مورد کسانی شایسته است که قدرتشان محدود باشد و گاه نتوانند به هنگام نیاز آنچه را می‌خواهند فراهم سازند، ولی در برابر قدرت نامحدود پروردگار که هر لحظه چیزی را اراده کند فرمان می‌دهد موجود شو! آن نیز فوراً موجود می‌شود چنین نیازی احساس نمی‌گردد، پس تکیه روی آماده سازی در این آیه و سایر آیات قرآن برای چه منظوری است؟! اما توجه به یک نکته، مشکل را حل می‌کند و آن اینکه : آماده ساختن چیزی همیشه برای محدود بودن قدرت نیست، بلکه گاه برای دلگرمی و اطمینان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۰

خاطر بیشتر، و گاه برای احترام و اکرام فزونتر می‌باشد، لذا اگر ما مهمانی را دعوت کنیم و از مدتی قبل مشغول آماده ساختن وسایل پذیرائی او باشیم احترام و اهمیت بیشتری برای او قائل شده‌ایم، به عکس اگر در همان روز و همان ساعت ورودش دست به کار تهیه وسایل پذیرائی شویم این خودی‌کنوع بی‌اعتنائی و کم‌احترامی محسوب می‌شود. در عین حال این سخن مانع از آن نخواهد بود که هر قدر افراد با ایمان تلاش و کوشش بیشتری در خودسازی و معرفت و پاکی عمل کنند پاداشهای آماده شده الهی تکامل بیشتری پیدا کند و به موازات آن به سوی کمال پیش‌رود.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۱

آیه ۴۵-۴۸

آیه و ترجمه

۴۵ یا ایها النبی انا ارسلک شهدا و مبشرا و نذیرا
۴۶ و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا
۴۷ و بشر المؤمنین بائن لهم من الله فضلا کبیرا
۴۸ و لا تطع الکفرین و المنفقین و دع اذئهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا
ترجمه :

۴۵ - ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذارکننده.
۴۶ - و تو را دعوت کننده به سوی الله به فرمان او قرار دادیم، و چراغ روشنی بخش.

۴۷ - و مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است.

۴۸ - و از کافران و منافقان اطاعت مکن، و به آزارهای آنها اعتنا منما، بر خداتوکل کن، و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) باشد.

تفسیر:

تو چراغ فروزانی!

در این آیات روی سخن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است ولی نتیجه آن برای مؤمنان است و به این ترتیب آیات گذشته را که پیرامون بخشی از وظایف مؤمنان بحث می کرد تکمیل می کند.

در دو آیه اول از این چهار آیه پنج توصیف برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و در دو آیه دیگر بیان پنج وظیفه است که همه به یکدیگر مربوط و مکمل

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۲

یکدیگر می باشد.

نخست می فرماید: «ای پیامبر ما تو را به عنوان شاهد و گواه فرستادیم» (یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا).

او از یکسو گواه اعمال امت است، چرا که اعمال آنها را می بیند چنانکه در جای دیگر می خوانیم: و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون بگو عمل کنید خداوند و رسول او و مؤمنان (امامان معصوم) اعمال شما را می بینند» (توبه - ۱۰۵) و این آگاهی از طریق مساله عرض اعمال امت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) تحقق می پذیرد که شرح آن ذیل همان آیه (جلد هشتم صفحه ۱۲۴) آمده است.

و از سوی دیگر شاهد و گواه بر انبیای پیشین است که آنها خود گواه امت خویش بودند فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئناک علی هؤلاء شهیدا: «حال آنها چگونه است آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می طلبیم و تو را گواه بر اعمال اینها قرار خواهیم داد» (نساء ۴۱).

و از سوی سوم وجود تو با اوصاف و اخلاقت با برنامه های سازنده ات باسوابق

درخشانت و با عملکردت شاهد و گواه بر حقانیت مکتبت، و شاهد و گواه بر عظمت و قدرت پروردگار است.

سپس به توصیف دوم و سوم پرداخته می‌فرماید: «ما تو را بشارت دهنده و انذار کننده قرار دادیم» (و مبشرا و نذیرا).

بشارت دهنده نیکوکاران به پاداش بی پایان پروردگار، به سلامت و سعادت جاودان، به پیروزی و موفقیت پر افتخار.

و انذار کننده کافران و منافقان از عذاب دردناک الهی، از خسارت تمام سرمایه‌های وجودی، و از سقوط در دامان بدبختی در دنیا و آخرت.

و همانگونه که قبلا هم گفته‌ایم بشارت و انذار همه جا باید تواءم با هم

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۳

و متعادل با یکدیگر باشد چرا که نیمی از وجود انسان را علاقه جلب منفعت و نیم دیگر را دفع مضرت تشکیل می‌دهد، «بشارت» انگیزه بخش اول است و «انذار» انگیزه بخش دوم، و آنها که در برنامه‌های خود تنها روی یک قسمت تکیه می‌کنند انسان را به حقیقت نشناخته‌اند و انگیزه‌های حرکت او را مورد توجه قرار نداده‌اند.

آیه بعد به چهارمین و پنجمین وصف پیامبر اشاره کرده می‌گوید: «ما تو رادعوت کننده به سوی الله به فرمان او قرار دادیم، و هم چراغ روشنی بخش» (و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا).

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - مقام «شهود» و گواه بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از همه اوصاف او ذکر شده چرا که این مقام، نیاز به مقدمه‌ای جز وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و رسالت او ندارد و همینکه به این مقام منصوب گشت شاهد بودن او از تمام جهاتی که در بالا گفتیم مسلم می‌شود، ولی مقام بشارت و انذار برنامه‌هایی است که بعد از آن تحقق می‌یابد.

۲ - دعوت به سوی خداوند مرحله‌ای است بعد از بشارت و انذار، چرا که بشارت و انذار وسیله‌ای است برای آماده ساختن افراد به منظور پذیرش حق، هنگامی که از طریق تشویق و تهدید آمادگی پذیرش حاصل شد، دعوت به سوی خداوند شروع می‌شود، تنها در اینجا است که دعوت مؤثر خواهد افتاد.

۳- با اینکه همه کارهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اذن و فرمان خدا است در اینجا

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۴

تنها برنامه دعوت مقید به اذن پروردگار شده، و این به خاطر آن است که مشکلترین و مهمترین کار پیامبران همان دعوت به سوی خدا است چرا که باید مردم را در مسیری بر خلاف هوسها و شهوات سیر دهد و در این مرحله باید اذن و فرمان و یاری خدا باشد تا به انجام رسد، ضمناً روشن شود که پیامبر از خود چیزی ندارد و آنچه می گوید به اذن خدا است.

۴- سراج منیر بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با توجه به اینکه سراج به معنی چراغ و منیر به معنی نورافشان است اشاره به معجزات و دلائل حقانیت و نشانه های صدق دعوت پیامبر است، او چراغ روشنی است که خودش گواه خویش است، تاریکیها و ظلمات را می زداید، و چشمها و دلها را به سوی خود متوجه می کند، و همانگونه که آفتاب آمد دلیل آفتاب وجود او نیز دلیل حقانیت او است.

قابل توجه اینکه در قرآن مجید چهار بار واژه «سراج» آمده که در سه مورد به معنی «خورشید» است، از جمله در سوره نوح آیه ۱۶ می فرماید: و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا: «خداوند ماه رانور آسمانها و خورشید چراغ فروزنده آن قرار داد».

گفتیم «سراج» در اصل به معنی چراغ است که در سابق با استفاده از فستیل و «روغن قابل اشتعال» و امروز با نیروی برق و مانند آن منبع نور و روشنائی است، ولی به گفته «راغب» در «مفردات» این کلمه تدریجاً به هر منبع نور و روشنائی اطلاق شده است. و اطلاق آن به خورشید به خاطر آن است که نور آن از درونش می جوشد، و همچون ماه اکتساب نور از منبع دیگری نمی کند.

وجود پیامبر همچون خورشید تابانی است که ظلمتهای جهل و شرک و کفر

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۵

را از افق آسمان روح انسانها می زداید ولی همانگونه که نابینایان از نور آفتاب استفاده نمی کنند و خفاشانی که چشمشان توانائی دیدن این نور را ندارد خود

را از آن پنهان می‌دارند، کوردلان لجوج نیز از این نور هرگز استفاده نکرده و نمی‌کنند، و ابوجهل‌ها دست در گوش می‌کردند که آهنگ قرآن او را نشنوند. همیشه ظلمت و تاریکی مایه اضطراب و وحشت است و نور سبب آرامش، دزدان از تاریکی شب استفاده می‌کنند، و حیوانات درنده بیابان غالباً در تاریکی شب از لانه خود بیرون می‌آیند.

تاریکی مایه پراکندگی است، و نور سبب جمعیت و اجتماع است، به همین دلیل اگر چراغی را در یک شب تاریک در میان بیابانی روشن کنیم در مدت کوتاهی انواع حشرات دور آن جمع می‌شوند.

روشنائی و نور مایه نمو درختان، پرورش گلها، رسیدن میوه‌ها، و خلاصه تمام فعالیت‌های حیاتی است، و تشبیه وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به یک منبع نور همه این مفاهیم را در ذهن تداعی می‌کند.

وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مایه آرامش، و فرار دزدان دین و ایمان، و گرگان بیرحم ستمگر جامعه‌ها، و موجب جمعیت خاطر، و پرورش و نمو روح ایمان و اخلاق، و خلاصه مایه حیات و جنبش و حرکت است، و تاریخ زندگی او شاهد و گواه زنده این موضوع است.

گفتیم در دو آیه دیگر از آیات مورد بحث بیان پنج وظیفه از وظائف مهم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به دنبال بیان اوصاف پنجگانه او است نخست می‌فرماید: «(به مؤمنان بشارت ده که برای آنها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است)» (و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا كبيرا).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۶

اشاره به اینکه مساله «تبشیر» پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تنها محدود به پاداش اعمال نیک مؤمنان نمی‌شود، بلکه خداوند آنقدر از فضل خود به آنها می‌بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را به کلی بر هم می‌زند، چنانکه آیات دیگر قرآن شاهد گویای این مدعا است.

در یک جا می‌فرماید: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها: «کسی که کار نیکی کند ده برابر به او پاداش داده می‌شود» (انعام - ۱۶۰).

در جای دیگر می‌گوید: مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة ماء حبة و الله يضاعف لمن يشاء (بقره

۲۶۱آ) که بر طبق آن گاه پاداش انفاق هفتصد برابر، و گاه بیش از هزاران برابر خواهد بود.

و گاه از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرۃ‌اعین: «هیچکس نمی‌داند چه پاداشهائی که موجب روشنائی چشمهاست برای او پنهان داشته شده (الم سجده - ۱۷).
به این ترتیب ابعاد فضل کبیر الهی را از آنچه در وهم و تصور بگنجد دورتر و فراتر می‌برد.

بعد از آن به دستور دوم و سوم پرداخته می‌گوید: «از کافران و منافقان اطاعت مکن» (و لا تطع الکافرین المنافقین).
بدون شک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز اطاعتی از کافران و منافقان نداشت، اما اهمیت موضوع به قدری است که به عنوان تاکید برای شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هشدار و سرمشقی برای دیگران، روی این موضوع مخصوصا تکیه کند، چه اینکه از خطرات مهمی که بر سر راه رهبران راستین قرار دارد به سازش و تسلیم کشیدن در اثناء مسیر است که گاه از طریق تهدید، و گاه از طریق دادن امتیازات، زمینه‌های

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۷

آن فراهم می‌شود، تا آنجا که گاهی انسان به اشتباه می‌افتد و گمان می‌کند راه وصول به هدف تن دادن به چنین سازش و تسلیمی است، همان سازش و تسلیمی که نتیجه‌اش عقیم ماندن همه تلاشها و کوششها و خنثی شدن همه مجاهدات است.

تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بارها کافران و یا گروههائی از منافقان کوشیدند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به چنین موضعی بکشانند، گاه پیشنهاد کردند که نام بتها را به بدی نبرد و از آنها انتقاد نکند، و گاه گفتند اجازه ده یکسال معبود تو را بپرستیم و یکسال هم تو معبودان ما را پرستش کن و گاه می‌گفتند به ما مهلت ده تا یکسال دیگر به برنامه‌های خود ادامه دهیم و بعد ایمان بیاوریم، گاه پیشنهاد کردند تهیدستان و مؤمنان فقیر را از گرد خود دور کن تا ما ثروتمندان متنفذ با تو همصدا شویم، و گاه اعلام آمادگی برای دادن امتیازات مالی و پست و مقام حساس و زنان زیبا و مانند آن کردند! مسلم است همه اینها دامهای خطرناکی بود بر سر راه پیشرفت سریع اسلام و

ریشه کن شدن کفر و نفاق، و اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر یکی از این پیشنهادهای انعطاف و نرمشی به خرج می داد پایه های انقلاب اسلامی فرو می ریخت و تلاشها هرگز به نتیجه نمی رسید.

سپس در چهارمین و پنجمین دستور چنین می گوید: اعتنائی به آزارهای آنها ممکن، بر خدا توکل نما و همین بس که خدا حامی و مدافع تو است (و دعاها هم و توکل علی الله و کفی بالله و کیلا).

این قسمت از آیه نشان می دهد که آنها برای تسلیم ساختن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را سخت در فشار قرار داده بودند، و انواع آزارها چه از طریق زخم زبان و بدگوئی و جسارت، و چه از طریق آزار بدنی، و چه محاصره اقتصادی نسبت به او و یارانش روا می داشتند، البته در دوران مکه به صورتی، و در دوران مدینه به صورت دیگر، زیرا اذی و اذای است که همه انواع آزار را شامل می شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۸

«راغب» در «مفردات» می گوید: «اذی به معنی هر گونه ضرری است که به یک موجود زنده برسد، چه در جان، یا در جسم، یا وابستگی به او، خواه دنیوی یا اخروی».

البته این کلمه گاه در آیات قرآن در خصوص ایذاء زبانی به کار رفته، مانند آیه ۶۱ سوره توبه و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن: «بعضی از آنها پیامبر را ایذاء می کنند و می گویند او آدم خوشبختی است و به حرف هر کس گوش می دهد».

ولی در آیات دیگر در مورد آزار بدنی نیز به کار رفته، مانند آیه ۱۶ سوره نساء و اللذان یتیانها منکم فاذوهما: «مردان و زنانی که اقدام به ارتکاب آن عمل زشت (زنا) می کنند آنها را آزار دهید (و حد شرعی را بر آنها جاری نمائید)»، تاریخ می گوید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان نخستین همچون کوه در مقابل انواع آزارها ایستادگی به خرج دادند و هرگز ننگ تسلیم و شکست را نپذیرفتند، و سرانجام در اهداف خود پیروز شدند.

دلیل این مقاومت و پیروزی همان توکل بر خدا و اعتماد بر ذات پاک او بود، خدائی که همه مشکلات در برابر اراده اش سهل و آسان است، و «اگر تیغ عالم بجنبند ز جای - نبرد رگی تا نخواهد خدای آری کافی است که

پشتیبان و پناهگاه انسان چنین خدائی باشد.
از آنچه گفتیم این حقیقت روشن شد که محتوای آیه فوق چیزی نیست که به
وسیله نزول حکم جهاد نسخ شده باشد - آنچنان که بعضی از
مفسران پنداشته اند - بلکه ظاهر این است که این آیات مدتها بعد از حکم جهاد
و در ردیف حوادث مربوط به سوره احزاب نازل شده، این حکمی است برای همه
اعصار و قرون که پیشوایان الهی نیروهای زنده خود را صرف اعتنا به اعمال
ایذائی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۶۹

مخالفان نکنند که اگر اعتنا کنند و نیروهای فعال خود را صرف مقابله با
این امور نمایند دشمن به هدف خود رسیده، چرا که او می خواهد فکر طرف
را به خود مشغول دارد و نیروهای او را از این طریق به هدر دهد، اینجا است که
بی اعتنائی و فرمان «دع اذاهم» تنها راه حل است.
این نیز قابل توجه است که دستورات پنجگانه فوق که در دو آیه اخیر
آمده مکمل یکدیگر و مربوط به هم هستند، بشارت دادن به مؤمنان برای
جذب نیروهای با ایمان، عدم سازش و تسلیم در مقابل کفار و در برابر
منافقان، بی اعتنائی به آزارهای آنها، و توکل بر خدا مجموعه ای را تشکیل
می دهد که راه وصول به مقصد در آن نهفته است و دستور العمل جامعی برای
همه رهروان راه حق است.

← بعد

↑ غریت

→ قبل